

دکتر افشین یداللهی در گ شاعری که با زم

ذشت ستان رفت...



افشین یداللهی متولد ۲۱ دی ۱۳۴۷ در اصفهان است. او ترانه سرا و پزشک متخصص اعصاب و روان اهل بود. پدر افشین یداللهی از بزرگان شهر ایزدخواست بوده است و مادر وی نیز اهل اسفرجان است. وی فعالیت‌های حرفه‌ای ترانه‌سرای خود را در سال ۱۳۷۶ در سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. نخستین ترانه‌های وی با آهنگسازی فؤاد حجازی و شادمهر عقیلی و با خوانندگی خشایار اعتمادی اجرا می‌شد. کار دوم افشین یداللهی ترانه "از فارس تا خزر" نام دارد که با آهنگسازی شادمهر عقیلی و خوانندگی خشایار اعتمادی اجرا گردید. ترانه‌های او با صدای احسان خواجه امیری، علیرضا قربانی، سالار عقیلی و... بارها و بارها شنیده شد. ترانه‌های او با صدای سالار عقیلی رنگ و بویی دیگر یافت، آثاری که در مدح ایران عزیز بود. تاثیر گذارترین ترانه‌های ایران در زمان حال را بدون تردید افشین یداللهی سروده و سالار عقیلی هم اجرا کرده است.

کارهایی هم هستند. به پیشنهاد بنده جلسه مشترکی در خانه برخی از جمله منزل افشین سیاهپوش، یغما گلروبی، و سعید امیر اصلانی تشکیل دادیم. بعد گفتیم اگر قرار باشد جلسات ترانه، عمومی باشد، باید در فضای عمومی قرار بگیریم نه در خانه اشخاص، لذا به اعتبار ارتباطی که با مسئولین سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران داشتیم، در فرهنگسرای قانون یا ابن سینای فعلی، در یک اتاق، به عنوان کلاس، جلسات دایر شد. بعد کم کم جمعیت زیاد شد که به پیشنهاد بنده، جلسات را در سالن اصلی فرهنگسرای ابن سینا گذاشتیم. این اتفاق مربوط به سالهای ۷۹ و ۸۰ می‌باشد. چرا که دقیقاً در ۱۳۸۰/۱۰/۱۹ هیات موسس خانه ترانه‌سرایان جلسه‌هایی تشکیل داد و هفت نفر به عنوان هیات مدیره و بازرسین خانه به مدت سه سال تعیین شدند که بنده مدیرخانه، دکتر افشین یداللهی قائم مقام، نیلوفر لاری پور مسئول روابط عمومی، مهدی محتشم صفا دبیر، بقیه هم عضو هیات مدیره و بازرسین خانه ترانه سرایان شدند.

یداللهی برای تیتراژ بسیاری از سریال‌های تلویزیونی، ترانه‌هایی سرود. سریال‌هایی چون شب آفتابی، مسافری از هند، خوش رکاب، فقط به خاطر تو، کمک کن، سریال غریبانه، شب دهم، خط شکن، میوه ممنوعه، مدار صفر درجه، تبریز در مه و معمای شاه.

از دکتر افشین یداللهی پنج مجموعه شعر به نام‌های "روزشمار یک عشق"، "امشب کنار غزل‌های من بخواب"، "جنون منطقی"، "حرف‌هایی که باید می‌گفتم و... تو باید می‌شنیدی" و "مشتری میکده‌ای بسته" به جا مانده است. افشین یداللهی بامداد چهارشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۵ در مسیر بازگشت از هشتگرد به سمت تهران به دلیل برخورد شدید یک دستگاه کامیون با خودرویش، به شدت مجروح شده و در بیمارستان امام جعفر صادق شهر هشتگرد درگذشت. در این حادثه همسر و برادر همسرش بر اثر جراحت در بیمارستان بستری شدند. وی روز جمعه ۲۷ اسفند ۱۳۹۵ در قطعه هنرمندان بهشت زهرا دفن شد. شب‌بنم رحمتیان، همسر وی، پس از ۱۵ روز بستری در بیمارستان، صبح روز پنجشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۹۶ درگذشت.

گپی با "سید عباس سجادی" درباره زنده یاد دکتر افشین یداللهی آثار زیبایش، ورد زبان خاص و عام است

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران فاصله‌ای بین ترانه سرایی افتاد و سپس هم با شروع جنگ، کارهای موسیقایی غالباً در حوزه نمایش‌های نظامی و سرودهای انقلابی بود که در جای خودش ارزش و اهمیتی خاص داشت و در آن مقطع کارآمد و کارساز بود. اما پس از قبول قطعنامه و آرامشی که در کشور حاکم شد، می‌طلبید که فضاهای اجتماعی هم تغییراتی بکنند. در همه زمینه‌ها، از جمله فرهنگ و هنر، این تغییر فضا مشهود بود. که البته صدا و سیما آغازگر شرایطی شد که از آن جمله می‌توان به تصنیف و ترانه اشاره کرد. در دوره‌ای که استاد علی معلم دامغانی رئیس مرکز موسیقی صدا و سیما بود، به همراهی قائم مقامش استاد فریدون شهبازیان، اتفاقاتی در صدا و سیما افتاد که زمینه‌ای شد برای بروز و ظهور ترانه. البته قبل از آن هم اتفاقات دیگری خارج از تلویزیون افتاده بود که بیشتر در قالب آلبوم، خودنمایی می‌کرد، منتها مرکز اصلی و جریان ساز، خود تلویزیون بود که با حضور استاد علی معلم و به پشتیبانی فریدون شهبازیان، این مهم رقم زده شد.



در آن سالها بنده هم توفیق حضور از شورای شعر تلویزیون را داشتیم. نیمه دوم دهه هفتاد بود که به فکر تشکیل صنف و یا انجمنی برای ترانه‌سرایان افتادیم. در این زمینه با بزرگانی چون اسماعیل نواب صفا، معینی کرمانشاهی، بیژن ترقی و... مشورت کردیم که آنها می‌گفتند آرزویمان این رخداد بوده، اما تلاششان به جایی نرسیده است. از طرفی، دیدم در این حوزه افرادی چون نیلوفر لاری پور، دکتر افشین یداللهی، سعید امیر اصلانی، یغما گلروبی، افشین سیاهپوش، مهدی محتشم صفا، علی احمدی و... دغدغه‌هایی دارند و مشغول

لذا دکتر یداللهی و برخی از دوستان در فرهنگسرای شفق کار را ادامه دادند و بنده هم کناره‌گیری کردم. کناره‌گیری بنده به معنی جدایی نبود، چرا که همواره پشتیبان و حامی جلسات بوده و هستم و رفاقت هم با افشین، بیشتر از قبل ادامه پیدا کرد تا جایی که آخرین بار که در جلسه افشین حضور داشتیم، به خاطر رونمایی از کتابش بود که از من دعوت کرد که برای اجرای جلسه حضور داشته باشم. افشین یداللهی، یکی از مهمترین دغدغه‌هایش تشکیل صنف بود و بارها با هم جلسات دو نفره در این خصوص داشتیم و آخرین تلاشمان هم در دفتر من در فرهنگسرای نیاوران بود که حدود سی تن از ترانه‌سرایان پیشکسوت و میان سال و جوانان حضور پیدا کردند و بحث‌هایی هم شد و نهایتاً به خاطر اختلافات شخصی برخی از افراد و تکروری‌ها، نتیجه‌ای حاصل نشد. آخرین باری که حتی دکتر را در فرهنگسرای نیاوران دیدم، پانزده روز قبل از تصادفش بود که برای بلیت سفر به ارمنستان که قرار بود با هم برویم، پیش من آمده بود. باز هم خودش روی مساله صنف ترانه تاکید کرد که گفتم در ارمنستان یک هفته باهم هستیم و آنجا به طور مفصل صحبت خواهیم کرد که یک تلفن و یک خبر ناگهانی، همه چیز را نقش بر آب کرد. افشین یداللهی به نظر من خارج از بحث شعر و ترانه، شخصیتی دوست داشتنی و انسانی قابل احترام بود. سلوکش در شخصیتش، نمره بسیار بالایی می‌گیرد. اعتقاد دارم اگر افشین عزیز می‌بود و ادامه می‌داد، به مراتب می‌توانست آثار پخته‌تر و تاثیرگذارتری تولید کند. هرچند که امروز هم بسیاری از آثار زیبایش، ورد زبان خاص و عام است. برخلاف بعضی‌ها که صرفاً خودشان به جایگاهی رسیده‌اند، او جریان‌ساز هم بود. تداوم پانزده ساله جلسات ترانه افشین یداللهی، بستری ایجاد کرد برای رشد ترانه سرایان موفق امروز.

روحش شاد و یادش گرامی

تیتراژ پابانی سریال معمای شاه با شعری از مرحوم یداللهی و صدای سالار عقیلی:

ایران به آتش می‌کشد، خاموشی تاریخ را
هشیار پایان می‌دهد، مدهوشی تاریخ را
ایران به شوق زندگی، در مرگ روئین تن شده
مرد و زنش تلفیقی از، ابریشم و آهن شده
ایران پر است از عاشقان، این گنج‌های بی‌شمار
مرزیست پر گوهر ولی، با رنج‌های بی‌شمار
در بند بنشانم ولی، از بندها آزاد شو
قلب مرا ویران کن و با خون من آباد شو
ما قرن‌ها پای وطن، پیدا و پنهان مانده‌ایم
ما پای فرهنگی کهن، با نام ایران مانده‌ایم
ایران به آتش می‌کشد، خاموشی تاریخ را
هشیار پایان می‌دهد، مدهوشی تاریخ را
ایران به شوق زندگی، در مرگ روئین تن شده
مرد و زنش تلفیقی از، ابریشم و آهن شده
ایران پر است از عاشقان، این گنج‌های بی‌شمار
مرزیست پر گوهر ولی، با رنج‌های بی‌شمار